



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

روژاوا:

انقلابی برای تمامی خلق ها

کیومرث زمانی



بهمن ۱۳۹۹

به بهانه‌ی چاپ و انتشار رمان روژاوا، تازه‌ترین اثر شهرام قوامی رمان‌نویس کورد بر آن شدم به‌دور از زبان داستانی و فضای اکسپرسیونیسم آن، مطلبی درباره‌ی روژاوا بنویسم تا بار دیگر این پدیده را واکاوی نمایم.

شهرام قوامی نویسنده‌ی کورد بیش از ۱۰ اثر ادبی در قالب داستان کوتاه، رمان، شعر و نقد ادبی دارد که تنها مجموعه داستان‌های کوتاهش در ایران مجوز چاپ گرفته و مابقی پشت سد مجوز چاپ وزارت ارشاد اسلامی باقی مانده است، ولی نویسنده آثارش را در طول این سال‌ها بدون مجوز چاپ و منتشر کرده است. او که در سال ۱۳۷۸ بخاطر مسائل سیاسی از دانشگاه اخراج شد، در سال ۱۳۸۶ به‌دلیل چاپ بدون مجوز آثارش بازداشت گردید. شهرام قوامی در آثار خود در خطی متمایز و ورای جریان‌های مسلط ادبی و گروه‌ها و باندهای شبه‌ادبی گام برداشته و از همنوا شدن با هنر حکومتی/درباری، محافظه‌کار و شعارزده پرهیز کرده است. شهرام قوامی بعد از ترک اجباری ایران در سال ۱۳۸۹ ساکن آلمان شده و تا به امروز در این کشور زندگی می‌کند. او دو اثر آخر خود، یعنی «پل رقص» و «روژاوا» را به زبان آلمانی نوشته است. شهرام قوامی در سال ۲۰۱۶ سفری ۸ ماهه به روژاوا و سنگال داشت که این سفر الهام‌بخش رمانش گردید. وزارت ارشاد اسلامی به نسخه‌های کوردی و فارسی روژاوا مجوز نداد و در حال حاضر نسخه‌ی کوردی بدون مجوز چاپ و منتشر گردیده و نسخه‌ی فارسی آن نیز در حال چاپ است.

هیچ دولتی کوردها را دوست ندارد

شامگاه ۲ اگوست ۲۰۱۴ هنگامی که تمامی نشانه‌ها از حمله‌ی گسترده‌ی داعش به شهر سنگال گواهی می‌داد، فرمانده‌ی نیروهای نظامی بارزانی سوار بر خوروی نظامی در شهر گشت می‌داد تا به کوردهای ایزدی ساکن در سنگال اطمینان خاطر دهد با وجود نیروهای نظامی بارزانی هیچ خطری آنها را تهدید نخواهد کرد. پاسی از نیمه شب ۳ اگوست، داعش به شهر سنگال و روستاهای اطرافش حمله کرد و نظامیان بارزانی با وجود دراختیارداشتن اسلحه‌های سنگین و نیمه‌سنگین و نیز خودروهای زرهی پا به فرار گذاشته و ده‌ها هزار شهروند بی‌دفاع سنگال را در برابر نیروهای داعش تنها گذاشتند. در زمان تسخیر سنگال بیش از ۵۰۰۰۰ نفر کورد ایزدی کشته، ۵۰۰۰۰ نفر زن، دختر (بچه، نوجوان و جوان) و پسر بچه به عنوان غنائم جنگی و بصورت برده‌ی جنسی اسیر و ۵۰۰۰۰ نفر نیز آواره شدند. [۱]

مردم بی‌دفاع که به کوهستان سنگال گریخته بودند در اواسط تابستان، بدون آب و غذا انتظار دروگران مرگ جهادی را می‌کشیدند تا به جرم کافر بودن یا با پرداخت جزیه به اسلام بگردند و یا در صورت امتناع

گردن زده شوند. آمار دقیقی از پناه برده‌گان به کوهستان سنگال در دست نیست. در کمتر از ۴۸ ساعت پس از تسخیر شهر سنگال، داعش بنا را بر حمله به کوهستان سنگال و کشتار جمعی ایزدیان گذاشت. گردان‌های ی.پ.گ و ی.پ.ژ در هماهنگی با نیروهای پ.ک.ک اقدام به آزادسازی روستاهای اطراف کوهستان سنگال نموده تا راه برای ورود مبارزان پ.ک.ک به آن کوهستان باز و برای نجات پناه برده‌گان اقدام به گشودن کوریدوری (که به کوریدور نجات معروف شد) برای رهایی ایزدیان نمایند. در بامداد روز ۵ آگوست مبارزان پ.ک.ک توانستند حلقه‌ی محاصره‌ی داعش را در کوهستان سنگال بشکنند و با پیوستن نیروهای ی.پ.گ و ی.پ.ژ، که اغلب جوانان فاقد آموزش نظامی کافی بودند در نبردی تن به تن نیروهای داعش را درهم کوبیده و کوریدوری تا عمق روژاوا به عرض ۲ کیلومتر باز کنند. وضعیت جسمی و روحی مردم آزادشده پس از گذشت ۳ شبانه روز در کوهستان سنگال تا اندازه‌ای فاجعه‌بار بود که حتی اشک گزارشگران بی.بی.سی فارسی را نیز درآورد. شاهدان، از نوزادان بی‌جان در آغوش مادران و پیرزنان و پیرمردان در حال احتضار بر دوش فرزندان‌شان می‌گفتند. درحالی‌که آن جمعیت راهی برای بازگشت به خانه‌های خود در سنگال اشغال شده نداشتند، نیروهای پ.ک.ک و مبارزان ی.پ.گ و ی.پ.ژ اقدام به تهیه‌ی کمک‌های ضروری، انتقال زخمی‌ها و بیماران، به بیمارستان‌های اطراف سنگال و نیز جابجایی بسیاری از مردم که خود خواستار رفتن به روژاوا بودند، نمودند.

در تمام مدت تسخیر سنگال، نیروهای ائتلاف با گشت‌زنی هوایی منظم بر روی این شهر شاهدهی بر جنایات داعش بوده و اقدام به تصویربرداری از آن رویدادها نمودند. این درحالی بود که مدیاهای دنیای غرب خبر از بمباران مواضع داعش توسط بازوی نظامی سرمایه‌داری می‌دادند ولی بنابه گفته‌ی بازماندگان آن جنایت و نیز مبارزان درگیر در جنگ سنگال هیچ پایگاه فعال داعش توسط نیروهای ائتلاف بمباران نگردید.

باز نیز طبق گفته‌ی مدیاهای شهر سنگال در ۲۰ دسامبر ۲۰۱۴ یعنی ۴ ماه پس از تسخیر، توسط نیروهای بارزانی و در شرایطی که خود مسعود بارزانی فرماندهی آزادسازی را برعهده گرفته بود از دست داعش رهایی یافت. این سناریو برای سرپوش‌نهادن بر بی‌آبرویی بارزانی‌ها در جنایت سنگال و فرار نیروهای زرهی آنها در برابر داعش بود که در بیشتر مدیاهای پخش گردید. اما واقعیت این بود که سنگال به رژیم فاشیستی اردوغان فروخته شد و مسعود بارزانی در ازای تسلط بر کرکوک به بهایی معادل ۵ هزار کشته، ۵ هزار برده‌ی جنسی و ده‌ها هزار آواره به نیروهای نیابتی اردوغان فاشیست یعنی همان داعش تقدیم کرد. در روز ۲۰ دسامبر ۲۰۱۴ مسعود بارزانی در برابر دوربین‌های مدیاهای در بخش شمالی سنگال از هلیکوپتر پیاده شد و رسماً آزادسازی سنگال را اعلام نمود، درحالی‌که بیشتر از ۹۰ درصد سنگال کماکان

در اشغال داعشی‌ها بود. اما واقعیت این است که شنگال در تاریخ ۱۳ دسامبر ۲۰۱۵ پس از غارت داعش و درحالی‌که ویرانه‌ای از آن برجای مانده بود به‌حال خود رها گردید. [۲]

بار دیگر در کشتار کوردها تمامی دولت‌های عضو ناتو، ایران، کشورهای عربی منطقه و حتی حکومت منطقه‌ای کوردستان عراق نه تنها نقش ناظری بی‌طرف، بلکه در مواردی نیز نقش شریک در این جنایات را ایفا کردند.

ارتباط مابین پ.ک.ک و حکومت روژاوا

بنا به گفته‌ی این دو طرف هیچ ارتباط سازمانی بین پ.ک.ک و مدیریت روژاوا وجود ندارد. اما چپ‌های آزادی‌خواه، نگران دخالت و تاثیرگذاری پ.ک.ک در انقلاب روژاوا هستند. گرایش سکتاریستی و اقتدارگرایی سرسختانه‌ی این حزب در ساکت کردن خشونت‌آمیز هر جریان مخالفی در میان رادیکال‌های کوردستان در تاریخ سی ساله‌اش این نگرانی را موجه نشان می‌دهد.

پ.ک.ک در ابتدا یک جنبش مارکسیستی-لنینیستی بود که قصد داشت دولتی مستقل برای کوردها تاسیس نماید. این حزب مارکسیستی اولین گروه مقاومت نظامی کوردهای ترکیه بود که در سال ۱۹۷۸ تاسیس و علناً برای تشکیل یک کوردستان کمونیستی فراخوان می‌داد. دهه‌ی هفتاد اوج جنبش‌های چپ و خیزش‌های دانشجویی و کارگری در ترکیه بود و پ.ک.ک در دل چنین فضایی زاده شد. استراتژی آنها برای جلب توجه، ترور و انفجارهای پر سر و صدا در جنوب ترکیه بود، جایی که بیشترین جمعیت کوردها را در خود جای داده است. دهه‌ها خفقان، سرکوب، کشتار و نفی هویت کوردها موجی از نفرت نسبت به دولت‌های ترکیه را در جامعه‌ی کورد آن کشور به‌وجود آورده بود و این اعمال پ.ک.ک باعث پیوستن نیروهای زیادی به این حزب شد. رشد جنبش‌های چپ، گستردگی نارضایتی مردم نسبت به شرایط اقتصادی و نیز فعالیت‌های پ.ک.ک باعث کودتای نظامی سال ۱۹۸۰ در ترکیه گردید و زرنال کنعان اورن زمام امور را در دست گرفت. در نتیجه‌ی آن هزاران نفر از شهروندان ترکیه دستگیر و به زندان افکنده شدند. بسیاری از آنان تیرباران و آنانی که در حبس ماندند تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفتند. کتاب «جهنم شماره ۵» نوشته‌ی «مهدی زانا»، از زندانیان دربند در زندان شهر «آمد» تصاویر بسیار دلخراشی را بازگو می‌کند که حاکی از اوج قساوت شکنجه‌گران ترک و رذالت فراانسانی آنها نسبت به افراد دربند است. دولت کودتا در سال ۱۹۸۴ قدرت را به دولت به اصطلاح مدنی واگذار کرد. در دوره‌ی ۴ ساله‌ی دولت کودتا، تمامی دفاتر و پایگاه‌های پ.ک.ک در خاک ترکیه برچیده شد و این حزب عملاً بصورت غیرمترکز، پایگاه‌های خود را در کشورهای سوریه و عراق و دفاترش را در آلمان و بلژیک

تاسیس نمود. دولت کودتا جنایاتی که در این ۴ سال انجام داد، تخم کینه را در دل پ.ک.ک کاشت و این حزب به دام سیستم تولید خشونت آنها افتاد و به شدیدترین وجه به بازتولید خشونت دست یازید. تا جایی که پ.ک.ک عملاً یک جنگ چریکی راه انداخت که دامنه‌ی آن از مناطق کوردنشین فراتر رفته و تا استانبول گسترده شد. آنها اقدام به ترور افسران نظامی و نیروهای پلیس، آدم‌ربایی و حتی خرابکاری صنعتی نمودند. اما جواب دولت غیرنظامی ترکیه به اعمال پ.ک.ک بسیار شدیدتر از دولت کودتا بود. اشغال نظامی مناطق کوردنشین، تخریب روستاها و کشتار مردم حاصل سیستم تولید خشونت دولت مدنی ترکیه بود. ترکیه که عضو ناتو و دومین ارتش آن است، توانست با اعمال نفوذ، کاری کند که آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا پ.ک.ک را در زمره نیروهای تروریستی قرار داده و تمامی دفاترش در اروپا پلمب و دارایی‌هایش نیز بلوکه گردد. ترکیه از این شرایط نهایت استفاده را می‌برد و تحت عنوان مبارزه با تروریسم صدها میلیون دلار از اروپا و آمریکا وام دریافت کرد و دستاویزی برای نقض حقوق بشر نسبت به شهروندان معترض ترکیه یافت تا جایی که همین امروز بیش از ۱۰۰ سازمان سیاسی و اجتماعی کوردها را در فهرست تروریسم قرار داده است.

عبدالله اوجالان رهبر کاریزماتیک پ.ک.ک، این حزب را همچون مائو به یک جریان مبارزه‌ی رهایی‌بخش ملی همراه با «پدر خلق» تبدیل کرده بود. خط مشی مائوئیستی این حزب و اقدامات خرابکارانه‌ی آن باعث دور شدن احزاب چپ اروپایی از پ.ک.ک گردید تا آنجا که مبارزات‌شان نادیده گرفته شده و حتی اقدامات‌شان نیز از سوی حامیان محکوم گردید. از عوامل دیگر در فاصله‌گرفتن جنبش‌های سیاسی و اجتماعی کوردی از پ.ک.ک می‌توان به پافشاری بر مرکزگرایی در کمونیسم مائوئیستی این حزب نام برد. اوجالان در سال ۱۹۹۹ با همکاری سیستم‌های اطلاعاتی چندین کشور در نایروبی دستگیر و به ترکیه مسترد شد.

پ.ک.ک که اکنون هم‌چون گروه‌های جهادی خاورمیانه در زمره‌ی گروه‌های تروریستی فهرست‌بندی شده و رهبرش نیز تنها ساکن یک زندان در جزیره‌ی دور از مردم بود، فرصتی یافت تا به خودکامی ایدئولوژیک بپردازد. اوجالان با جنبش‌های چپ مترقی که از اواسط دهه‌ی ۹۰ میلادی به‌وجود آمده بود آشنایی کامل داشت. زاپاتیسمو الهامی برای او و پ.ک.ک گردید تا در این حزب دست به اصلاحات بنیادی بزند. چریک‌های مایایی خود را یک جریان رهایی‌بخش چپ توصیف می‌کردند که اعتقادی به سلسله مراتب و کنترل حزبی نداشتند و نیز در پی بنیان‌نهادن یک دولت نبودند. شاید بدبین‌ترین حامیان و اعضای پ.ک.ک هم فکر نمی‌کردند روزی رهبر آنها به اصول بنیادی حزب‌شان پشت کند و رویه‌ای کاملاً متفاوت در جریان مبارزه در پیش بگیرد. درست یک‌سال قبل از دستگیری اوجالان، او در یک

کنفرانس دو روزه با حضور روسای حزبی پ.ک.ک درباره‌ی شیوه‌ی مبارزه‌ی زاپاتیسمو گفت‌وگو کرده بود. اکنون در زندان او دچار نوعی استحاله‌ی معنوی شده و پافشاری و حمایت از دکترین استالینیسم برای رهایی خلق کورد جایش را به نفی آن به نفع دموکراسی مستقیم خلق‌ها داد. گویی به این باور رسیده بود که مارکسیسم ناتوان از حل مشکلات واقعی پیش روی کوردهاست.

اوجالان در آن جزیره پوست اندازی کرد و شروع به خواندن آثار پسامارکسیستی و آنارشستی نمود. مورای بوکچین، فوکو، اما گلدمن، والرشتاین و برودل از جمله افرادی بودند که او به مطالعه‌ی کارهای‌شان پرداخت اما بیشتر از همه تحت تاثیر افکار بوکچین و اکولوژی مونیسیپالیسم او قرار گرفت و خواندن آثارش بخصوص «بوم‌شناسی آزادی» او را به رهبران و اعضای حزبش توصیه کرد. اوجالان در فلسفه‌ی بوکچین تا آنجا پیش رفت که خود را دانشجوی او نامید و در سال ۲۰۰۱ کتاب «ریشه‌های تمدن» را بر مبنای افکار بوکچین نوشت. در سال ۲۰۰۴ نوشتاری تحت عنوان «در دفاع از مردم» برای تغییر گفتمان مبارزه‌ی کوردها نوشت که بوکچین از آن حمایت کرد و این نقطه عطفی برای اوجالان و پ.ک.ک گردید تا تزه‌های بوکچین را درباره‌ی دولت، قدرت و سلسله مراتب در مبارزات خود اعمال نماید و وعده‌ی تحقق یافتن اولین جامعه‌ای را داد که بتواند یک کنفدرالیسم دموکراتیک را مستقر سازد.

بهار عرب وزیدن گرفت و در سال ۲۰۱۱ جنگ داخلی سوریه این فرصت را به کوردها داد تا به وعده‌ی خود عمل نمایند. روزاوا از متنوع‌ترین جوامع در نوع خود است که شامل جوامع کورد، عرب، آشوری، چچنی، ارامنه، مسلمان، مسیحی و ایزدی می‌باشد و از طرفی جامعه‌ی کورد سوریه خود نیز شامل کوردهای سنی، شیعه، علوی، ایزدی، مسیحی، یهودی و آنتیست است. بشار اسد حيله‌گرتر از بن علی، قذافی و حسنی مبارک بود و صد البته فرزند خلف پدر خود نیز، حافظ اسد. بشار ابتدا مخالفان خود را به دو دسته تقسیم نمود: کوردها و شبه‌نظامیان اسلامگرا. او با گروه قوی‌تر که ریشه‌دارتر در مبارزه، منسجم‌تر در سازماندهی و تعداد نیروهای بیشتری در اختیار داشت از در صلح وارد مذاکره شد. تمام مقام‌های دولتی و نظامی را از مناطق کوردنشین بیرون کشید و عملاً شمال سوریه را به کوردها و ایزدی‌هایی سپرد که در آنجا زندگی می‌کردند. او هم‌چنین به ۲۰۰ هزار نفر از کوردهای بی‌تابعیت سوری که در پروژه‌ی «کمربند عربی» (توافق‌نامه‌ای ناسیونالیستی بین سوریه و مصر در سال ۱۹۶۰ جهت عربیزه کردن بخش‌های کوردنشین سوریه) بی‌هویت شده بودند تابعیت اعطاء کرد. یک دوستی موقت برای احیاء نیرو و قدرت رژیم تا بصورت متمرکز بر شبه‌نظامیان اسلامگرای سنی مورد حمایت کشورهای عربی منطقه که البته ترکیه سال‌ها آنها را زیر یوغ خود گرفته بود، بتازد.

کوردهای سوریه از فرصت بدست آمده به نحو احسن استفاده کردند و اقدام به پایه گذاری تعدادی سیستم های روبنایی ائتلافی برای اداره ی منطقه نمودند که حاصل آن ایجاد سه کانتون مستقل به نام های «جزیره»، «کوبانی» و «عفرین» شد. از مهم ترین احزاب فعال در کوردستان سوریه، حزب اتحاد دموکراتیک (PYD) بود که متحد پ.ک.ک به شمار می آمد و پیوندی معنوی با آن داشت. با این حال احزاب دیگری نیز وجود داشتند، هم چون شورای ملی کوردستان (KNC) که متحد دولت منطقه ای کوردستان عراق بود. تقابل میان شورای ملی کوردستان با کمیته ی هماهنگی ملی برای تغییر دموکراتیک (NCC) حتی تا درگیری نظامی بین طرفین پیش رفت که در نهایت با پا درمیانی مسعود بارزانی و رهبران پ.ک.ک خاتمه یافت و ائتلافی جدید به نام شورای عالی کوردستان (SKC) مرکب از پانزده حزب سیاسی و صدها شورای اجتماعی تشکیل شد. این شورا بعدها به جنبش جامعه ی دموکراتیک تغییر نام داد و در نهایت سازمان ها و احزاب سیاسی و گروه های غیر کورد را به این ائتلاف افزود که منجر به ایجاد یک هیات حاکمه ی موقت برای روژاوا گردید.

به سادگی می توان ردپای خط مشی جدید پ.ک.ک را درباره ی کنفدرالیسم دموکراتیک که در ماه می ۲۰۰۵ به تصویب کنگره ی مردمی آن حزب رسید، در پایه های ساختار جنبش جامعه ی دموکراتیک روژاوا دید. برای این منظور بهتر است نگاهی به قسمتی از اعلامیه ی رسمی هیات حاکمه ی موقت روژاوا ببینیم، «کنفدرالیسم دموکراتیک روژاوا یک سیستم دولتی نیست، بلکه یک سیستم دموکراتیک از یک مردم بدون دولت است ... قدرت خود را از مردم می گیرد و در هر زمینه ای، از جمله اقتصاد به خودبسندگی می رسد».

شش سال پس از مرگ بوکچین، هزاران کیلومتر دورتر از شهر «فرمانت» در ایالات متحده، جایی که او درگذشت و در جغرافیای سیاسی-اجتماعی کاملاً متفاوت از زادگاه اندیشه هایش ستون های یک سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک پی ریزی گردید. در متنوع ترین جامعه ی خاورمیانه، روژاوا، کنفدرالیسم دموکراتیک بر سه ستون قد برافراشت: مونیسیپالیسم لیبرتارین، پلورالیسم رادیکال و سوشیال اکولوژی.

البته این اولین تلاش برای برقراری کنفدرالیسم دموکراتیک در منطقه نبود. از سال ۲۰۰۹، پ.ک.ک تلاش کرده تا کنفدرالیسم دموکراتیک را در مناطق کوردنشین مابین نوار مرزی ترکیه و عراق اجرایی نماید و تاحدی هم موفق بود. بار دیگر می توان ردپای خط مشی جدید پ.ک.ک را در انقلاب روژاوا مشاهده نمود. به سخن دیگر می توان شالوده ی انقلاب روژاوا را متأثر از تفکر بوم شناختی فمینیستی و آنارشویستی معاصر دانست اما به هر حال روژاوا یک جامعه ی آنارشویستی ناب نیست. در کمتر از یک دهه

از برپایی روزاوا تعداد سه میلیون نفر در این شکل نوین از حکومت شرکت و زندگی کرده‌اند. این شکل از حکومت جاری در روزاوا بسیار ویژه است که ماحصل تلاش مضاعف انسان‌های درون آن جامعه بوده و توانسته‌اند انقلابی تاریخی برای آنارشیست‌ها رقم بزنند.

نقش خلق‌ها در حکومت روزاوا

مردم روزاوا نقشی فعال در تشکیل شوراهای محلی دارند. این شوراها زیرمجموعه‌ی انجمن‌های محلی می‌باشند که هر انجمن شامل چندین شورا است. شوراها خود براساس محل کار، سازمان‌های مدنی، سازمان‌های دینی و احزاب سیاسی تقسیم‌بندی می‌شوند. هر فرد، حتی نوجوانان می‌توانند عضو یکی از این شوراها گردند و تعداد هر شورا ممکن است به صدها نفر برسد. هر فرد در شورا می‌تواند آزادانه حرف بزند، پیشنهاد دهد و در رای‌گیری شرکت نماید. به‌عبارت دیگر شوراهای محلی، واحدهای تقسیم‌ناپذیر دموکراسی روزاوا هستند. هدف سیستم شورایی روزاوا افزایش قدرت محلی و تمرکززدایی و دستیابی به مقداری بهینه از هماهنگی محلی و تسهیم اطلاعاتی است.

روزاوا در رده‌ای بالاتر از شوراها و انجمن‌ها، مشابه یک سیستم پارلمانی شورایی که شامل نمایندگان گردشی همراه با یک شاخه‌ی اجرایی متشکل از روسای مشترک کانتون‌هاست و نیز از یک قوه‌ی قضایی مستقل تشکیل شده. شوراها، منشاء قدرت حکومت روزاوا هستند که خودمختاری محلی را حفظ و در نتیجه یک کنفدراسیون را می‌سازند که به نوبه‌ی خود متشکل از سه کانتون خودمختار با وزارتخانه‌ها و میلیشای مربوط به خود هستند. همانطور که می‌بینیم هیچ حکومت فدرالی در سیستم کانتونی روزاوا وجود ندارد زیرا مفهوم قدرت در روزاوا از اجتماع داوطلبانه و یاری متقابل سرچشمه می‌گیرد. هیات‌های مافوق شوراها، دارای تعداد نمایندگان متناسب با جمعیت خلق‌ها است و نیز حداقل ۴۰ درصد تعادل جنسیتی دارد. نکته‌ی مورد توجه این است که بجز وزارت زنان تمامی وزارتخانه‌ها دارای دو وزیر زن و مرد هستند.

همانطور که گفتیم کوردها یک خلق همگن نیستند بلکه شامل گروه‌های قومی با ادیان مختلف می‌باشند. حدود ۶۵ درصد جمعیت روزاوا را کوردها تشکیل می‌دهند و باقی آن شامل اعراب، آرامنه و آشوریان است. همین تنوع فرهنگی باعث بنیان‌گرفتن یک دیدگاه پلورالیستی در کوردستان شده و صد البته در روزاوا این نگاه پلورالیستی در شکل پراتیک به ایجاد ساختارهای سازمان‌دهنده دست‌یازیده. روزاوا با چنین شرایطی پلورالیسم رادیکال را برگزیده و هر گروه قومی و سازمان دینی، شورای ویژه‌ی خود را دارند که در شوراهای فرادست و حتی میلیشیا دارای نماینده ویژه‌ی خود هستند.

شورای عالی: در مورد تصمیم‌های شورای عالی، تایید دو سوم نمایندگان شوراهای بالاتر لازم است در حالی که خودمختاری کانتون‌ها نسبت به تصمیم‌های شورای عالی محفوظ می‌باشد. کانتون‌ها می‌توانند تصمیم‌ها را در مجلس خلقی که بزرگترین شورای فرادست در هر منطقه است رد کرده و همچنان عضو کنفدراسیون باقی بمانند. حسن این کار حفظ سطح خودمختاری برای مردم محلی و افزایش مشارکت سیاسی است.

امنیت کانتون‌ها: مجلس خلقی هر کانتون مسئول تامین امنیت داخلی و خارجی است و «آسایش» هم‌چون یک نیروی پلیس، امنیت محلی را تضمین می‌کند. انتخاب نیروهای آسایش توسط شوراهای محلی انجام می‌پذیرد و این نیروها طبق شرایط و فهرست وظایفی که شورای محلی و مجلس خلقی کانتون تعیین می‌کنند، خدمت می‌نمایند. از طرفی خود آسایش انجمن مختص به خود را دارد که حوزه‌ی اختیاراتش فقط در حلقه‌ی امور آسایش است. از آن جمله می‌توان به انتخاب افسران و اتحاد تصمیم‌ها اشاره کرد. در مقوله‌ی امنیت خارجی این میلیشیای خودمدافع مردمی است که وظیفه‌ی تامین امنیت در برابر تهدیدات فرامرزی را برعهده دارد. انتخاب افسران جزو وظایف خود میلیشیا است اما نسبت به مجلس خلق کانتون مسئولیت‌پذیرند. ترکیب جنسیتی در آسایش و میلیشیای خودمدافع به صورتی است که هر کدام دارای دو سازمان مجزا هستند: یک سازمان مختص زنان و یک سازمان ترکیبی از هر دو جنس. میلیشیای خودمدافع بنا بر نیاز می‌تواند در کانتون‌های دیگر در صورت اعلام نیاز خدمت کند ولی با شرایط مربوط به آن کانتون، در حالی که آسایش به هیچ وجه حق انجام وظیف در کانتون‌های دیگر را ندارد.

فلسفه‌ی قدرت دوگانه‌ی پرودون و تاثیر آن بر روزاوا

شاید یک سوال بزرگ که در اذهان همه‌ی ما وجود دارد و هنوز بی‌پاسخ مانده این است: چگونگی رابطه‌ی ساختاری روزاوا با دولت کنونی سوریه است؟ این سوال شاید بزرگترین دستاویز بدبینان انقلاب روزاوا جهت زیر سوال بردن دستاوردهای آن است. همانطور که در ابتدا گفتم روزاوا یک دولت نیست که رابطه‌اش را در چارچوب عرف بین‌المللی با دولت سوریه و دولت‌های دیگر تعریف کند، در عوض از اندیشه‌ی قدرت دوگانه‌ی پرودون در این مقوله بهره می‌برد. آنگونه که مرکز اجماع کوردها (KCC) ادعا می‌کند، اندیشه‌ی فلسفه‌ی دوگان، ه یک استراتژی برای دستیابی به یک اقتصاد سوسیالیستی آزادی‌خواه و خودمختاری اجتماعی/سیاسی است که با برقراری تدریجی و در نهایت ایجاد نهادهای شبکه‌وار دموکراسی مستقیم برای عدم سازگاری با اقتدار موجود در سرمایه‌داری دولتی نقش ایفاء می‌نماید. در این

شرایط، بزرگترین تهدید برای روژاوا نه سوریه بلکه دولت‌های پیرامون آن یعنی ترکیه، ایران و عراق هستند که به هیچ‌وجه در چارچوب سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز که روژاوا در پیش گرفته‌شده، قرار نمی‌گیرند. این دولت‌ها با داشتن جمعیت بزرگی از کوردها هیچ‌گونه خودمختاری خلق کورد و حتی دیگر خلق‌ها را بر نمی‌تابند. حکومت‌های پیاپی در ترکیه با دستاویز قراردادن امنیت ملی، الگوی ظالمانه‌ی حکومت دولت-ملت را همچون پتکی بر سر خلق‌های کورد و آرامنه در ترکیه کوبیده و در اعمال آن از هیچ جنایتی، حتی نسل‌کشی کوتاهی نکرده‌اند. در ایران، رضا پهلوی این الگو را از آناتورک قرض گرفت و در طول دوران حکومت او و پسرش جنبش‌های خلقی و آزادی‌خواهی در ایران را به همان بهانه‌ی واهی امنیت ملی و حفظ یکپارچگی سرکوب کردند. در عراق سرکوب کوردها به‌گونه‌ای متفاوت‌تر انجام شد. انگلیسی‌ها بعد از اتمام جنگ جهانی اول و در معاهدی سایکس-پیکو و ایجاد کشور جدیدی به نام عراق آشکارا بانی ظلم به خلق کورد در این کشور جدید شدند و سپس در معاهده‌ی لوزان، عملاً استقلال کوردها غیرممکن گردید. در نتیجه‌ی آن کوردها دست به مبارزات مسلحانه علیه انگلیسی‌ها زدند و در مقابل ارتش پادشاهی متحده اقدام به کشتار کوردها، بمباران شهرها و تخریب روستاهای آنان نمود. سرکوب شورش‌های پیاپی کوردها توسط انگلیس به سستی بدل شد تا حکومت دست‌نشانده‌ی آنان در عراق و بعدها حزب بعث این سنت را دنبال نماید که حاصل آن «پروژه‌ی انفال» [۳] شد.

ساکنین روژاوا مادامی که حکومت سوریه اصول انقلاب‌شان را مورد تجاوز قرار ندهد تابعیت سوری خود را حفظ و در دولت آن کشور مشارکت دارند. اما این شرایط بسیار مبهم و شکننده به نظر می‌رسد و به نوعی مانعی برای استقلال تمام و کمال روژاوا است. تحت این وضعیت کانتون‌ها نمی‌توانند پرچم مختص به خود را به صورت رسمی داشته باشند و به تبع آن فاقد وزارت خارجه جهت توسعه‌ی ارتباطات خارجی می‌باشند. با وجودی که روژا هویت خود را به جهانیان نشان داده ولی نمی‌تواند شناسنامه و گذرنامه مختص به خود جهت شهروندانش صادر نماید. پول مورد داد و ستد در روژاوا کماکان همان واحد پول سوریه است و این باعث می‌شود اقتصاد روژاوا تا هر اندازه که از حکومت سوریه مستقل بماند باز تابعی از نوسانات مالی و اقتصادی آن کشور باشد. در نهایت و از همه مهم‌تر امنیت خارجی روژاواست که نیاز به ارتشی منظم دارد تا از دستاوردهای خلق‌های آن محافظت نماید اما تحت این اندیشه‌ی دوگانه، روژاوا امکان تشکیل چنین ارتشی را ندارد و حیات آن بسیار شکننده به نظر می‌آید. این تجربه‌ی اجتماعی بلندپروازانه که بر بستر خودمختاری، دموکراسی مستقیم و تمرکززدایی می‌زید، دشمنان حریصی دارد که این دستاوردها را هم‌چون تیشه‌ای بر بدنه‌ی حکومت خود می‌بینند.

روژاوا و مقوله‌ی اقتصاد

عنوانی که انقلاب روژاوا برای زیربنای جامعه‌ی خود یا همان اقتصاد برگزیده، «اقتصاد مردمی» است. این مدل بر مبنای نوشته‌های اوجالان و تجربه‌ی زیستی کوردها در جنوب ترکیه تدوین گردیده. در حالی که روژاوا این مدل را به عنوان آلترناتیوی در برابر اقتصاد سرمایه‌داری و کمونیستی می‌بیند، که خود این فرم هنوز به صورت الگویی کامل شکل نگرفته است. ارکان سه‌گانه‌ی این اقتصاد: دارایی‌های عمومی، مالکیت خصوصی براساس مصرف و نیز کسب و کارهای تحت مدیریت کارگران است. ردپای سیاست پ.ک.ک در اقتصاد روژاوا نیز مشهود می‌باشد. این سیستم اقتصادی گویی برای یک جامعه به دور از هرگونه تهدید و کاملاً مستقل طراحی شده و با تغییر شرایط از جمله جنگ و تحریم اقتصادی آسیب‌پذیری خود را نشان خواهد داد.

روژاوا دارای حاصل‌خیزترین خاک منطقه برای کشاورزی و از نظر منابع آب غنی است. تا قبل از سال ۲۰۱۱ تولیدات کشاورزی و دامپروری این منطقه شامل گندم، پنبه و گوشت بود که بیشتر آن به اروپا صادر می‌گردید. منطقه‌ی روژاوا با وجودی که فقط ۱۷ درصد جمعیت سوریه را در خود جای داده اما تا پیش از جنگ داخلی بیش از ۴۰ درصد تولید ناخالص ملی و نیز ۷۰ درصد صادرات سوریه از این منطقه انجام می‌گرفت و این منطقه بزرگترین تولیدکننده نفت در سوریه نیز بود. سال‌ها ظلم مضاعف بر مردم روژاوا و عدم سرمایه‌گذاری دولت در زیرساخت‌های این منطقه از یک طرف و نیز تخریب جاده‌ها، دکل‌های برق و ارتباطاتی و خطوط آهن در طول جنگ و تحریم‌های ترکیه از طرف دیگر اقتصاد سنتی روژاوا را به ورطه‌ی نابودی کشانده است.

دارایی‌های عمومی شامل وجهه‌های اکولوژیکی روژاوا از جمله منابع آب، حیات وحش، پارک‌ها، زمین‌های غیرمسکونی و در بعضی موارد احشام نیز می‌شود. در حال حاضر هفتاد و پنج درصد مالکیت خصوصی سنتی به صورت دارایی‌های عمومی به مصرف می‌رسد و بیست و پنج درصد باقیمانده بصورت مصرف افراد تحت مالکیت قرار دارد. نکته‌ی مهم در این برداشت از اقتصاد این است که تابحال هیچ مالیاتی از افراد اخذ نگردیده زیرا روژاوا فکر می‌کند دارایی‌های عمومی تا آن اندازه توانمند است که نیاز به اخذ مالیات نباشد.

در سال ۲۰۱۲ شوراها‌ی شهری در روژاوا تمامی بناها، اراضی و زیربناها را تحت کنترل خود قرار داد و به‌نوعی مالکیت خصوصی را برچید. این امر تحت عنوان اصل «مالکیت به واسطه‌ی مصرف» به اجرا گذاشته شد و معنی آن حفظ مالکیت توسط دارندگان ملک و یا کسب و کار می‌باشد به آن شرط که

مالکین نخواهند توانست آن را در بازار آزاد به فروش برسانند. این ایده نیز از اوجالان بود و توجیهش درباره‌ی برقراری مالکیت مصرفی، جلوگیری از انباشت سرمایه و توقف رواج اخلاق سوداگری در جامعه است. البته این شیوه‌ی مالکیت مصرف تا حد برجینی مالکیت خصوصی کالاها یعنی خودروها، ماشین‌آلات، وسایل برقی و وسایل خانه گسترده نمی‌شود و فقط به زمین، زیربنا و ساختمان‌ها محدود می‌گردد. از طرفی این موارد که زیر نظر شوراها نگهداری می‌شوند، قابلیت انتقال به افراد را جهت انجام فعالیت دارند. مزایای این کار، راه‌اندازی یک شبکه ایمن دارایی‌های عمومی نزد افراد فاقد منبع دارایی و فزون‌سازی مصرف منابع مادی جامعه می‌باشد.

رکن سوم برنامه‌ی اقتصاد مردمی روزاوا، مدیریت کارگری است. وظیفه‌ی کارگران کنترل ابزارهای تولیدی در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها می‌باشد و در این کار باید به شوراها کارگری پاسخگو باشند. برنامه‌ی تولیدی بنگاه‌ها از طریق وزارتخانه‌های اقتصادی و با هماهنگی شوراها محلی تعیین می‌شود تا روند مداوم تولید اجناس، کالاها و مواد مورد نیاز تضمین و در پروسه‌ی تامین آن خللی پیش نیاید. روند تولید در اقتصاد مردمی، مبتنی بر عملکرد اقتصادی متناسب کانتون‌ها و تطابق آن با جنبه‌ی بوم‌شناختی منطقه است.

با توجه به این که روزاوا پول، اوراق بهادار و بانک مختص به خود ندارد و اینکه محرک اقتصادی آن ناشی از فروش غیررسمی نفت می‌باشد، این سوال پیش می‌آید که ارتباط روزاوا با اقتصادهای دیگر محلی و منطقه‌ای و یا دولت سوریه چگونه است؟ و آیا برای توسعه‌ی روابط تجاری با دیگر کشورها مکانیسمی برای این کار پیش‌بینی شده یا نه؟

روزاوا، زنان و فمینیسم

جامعه‌ی کوردستان به شدت مردسالار است و در آن ازدواج‌های اجباری و قراردادی وجود دارد. تعداد قتل‌های ناموسی که در آن افراد ذکور خانواده (پدر، برادر و حتی پسرعمو و پسردایی) دست به کشتن دختر و یا مادر یک خانواده می‌زنند در این جامعه بالاست. در چنین فضایی شاید محیط خانواده برای برخی زن‌ها بسیار خطرناک‌تر از فضای بیرون باشد. زن‌ها با یک سیستم مردسالار بنیادین روبرو هستند که آنها را جزیی از اموال خود می‌دانند و هرگونه تخطی از این چارچوب نرینه‌گی را با خشن‌ترین برخورد پاسخ خواهند داد.

اوجالان در سال ۲۰۱۳ در کتاب «انقلاب زنانه» [۴]، مردسالاری را در کنار سرمایه‌داری و دولت از ارکان سلطه و سرکوب یاد می‌کند. او می‌گوید: جنس مذکر به دولت تبدیل شده و به شکل فرهنگ مسلط

درآمده، ستم طبقاتی و جنسی با هم تکامل می‌یابند و نرینه‌گی یک جنسیت حاکم، طبقه‌ی حاکم و دولت حاکم پدید آورده است.

زنان مبارز در روژاوا آن روزی که اسلحه در دست گرفتند به‌خوبی می‌دانستند اولین دشمن آنان همانا جامعه‌ی مردسالاری هست که در آن می‌زیند. این جامعه تا آن اندازه بر ستون‌های مردسالاری قد برافراشته که حتی لباس رزمی که زنان روژاوا می‌پوشند در اصل لباس مردانه‌ی کوردی است. شاید خیلی‌ها بگویند خب که چی؟ یعنی زنان روژاوا با لباس زنانه‌ی کوردی بر تن، دست به مبارزه بزنند؟ آیا زنان می‌توانند لباسی را که از حیث ارگونومی هیچ سنخیتی با مبارزه ندارد بر تن کنند؟ نه به هیچ‌وجه، ولی می‌توان لباسی رزمی بر تن کرد شبیه آنچه در ارتش بیشتر کشورها استفاده می‌شود. البته در این مقوله باز هم به ارتباطی معنوی مابین پ.ک.ک و انقلاب روژاوا باید دقت کرد که همان لباس رزم کوردی مردانه جهت استفاده از هر دو جنس است. گویی نیرویی مردانه در این لباس نهفته است که از زنان در برابر هرگونه ضعف و دست‌درازی محافظت می‌نماید. حتی بیشتر کولبران زن در حین جابجایی بار هم لباس و یا حداقل شلوار کوردی مردانه می‌پوشند. شاید این حرف شعارگونه به نظر آید اما حالا زنان روژاوا تنها کسانی هستند که در تاریخ تمدن بشریت می‌خواهند تاریخ را خودشان بنگارند. آنها «برخودان» مقاومت، را تنها راه آزادکردن خود می‌دانند.

ردالت سرمایه‌داری در به‌شی‌واره‌گی کشیدن هر چیزی حتی اینجا هم خودش را نشان داد. عکس زنان مبارز کورد در آن لباس خیلی زود به عنوان یک شی جدید توسط آنان کشف گردید و حتی مجلات مد بر جذابیت آن برای مشتریان‌شان انگشت نهادند. گویی این امپراتوری چپاول هیچ حد و مرزی برای خود قایل نیست. زمانی که مزدوران آنها در پوشش داعش دست به کشتار مردم بی‌دفاع می‌زدند و این زنان مبارز به دفاع برخاستند، این خون‌آشام سیری‌ناپذیر از هر دو طرف به فکر سود خود بود. سلاح و پوشش. در پس هر دوی این شی‌ها جیب‌های گشاد و شکم‌هایی سیری‌ناپذیر بودند که با خون انسان‌های درگیر جنگ، و پول مشتریان دور از جنگ، عطش فرو می‌نشانند.

اکنون پس از سال‌ها مبارزه‌ی زنان در روژاوا، فمینیسم به یکی از اصول بنیادین این جامعه تبدیل شده. روژاوا مکانی است که زنان در آن بر مبارزه‌ی همزمان با اندیشه و گلوله اعتقاد دارند. گلوله برای جهادی‌ها و اندیشه برای جامعه‌ی مردسالار خودشان. شاید برای زنان روژاوا این آرزو که روزی دیگر نیازی به ی.پ.ژ نداشته باشند و مسایل زنان در این نقطه از جهان کاملاً مرتفع گردد دور و دراز باشد ولی آنان بر این باورند تنها مبارزه‌ی خود زنان می‌تواند این رویا را برای‌شان به واقعیت تبدیل کند و تا آن

روز هم به این مبارزه ادامه خواهند داد. تصمیم کنگره‌ی جوامع کورد (KCK) برای حفظ ی.پ.ژ برای مدتی طولانی به عنوان یک نیروی منحصرآزمانه در راستای سیاست برقراری تعادل در میلیتاریسمی که بصورت سنتی مردانه است خود گواهی بر این ادعا است. البته تصمیم‌گیری‌هایی مفید در راستای نیل به این هدف صورت گرفته که می‌توان به سهمی بیشتر از ۵۰ درصدی در کادر رهبری ی.پ.گ از زنان و نیز تاسیس نیروی امنیتی تمام‌زنانه‌ای به نام «آسایش-ژ» اشاره کرد. وظیفه‌ی این نیرو رسیدگی به جرایمی با موضوعیت زنان، کودکان، سوءرفتارهای خانگی، مدیریت خانه‌های امن و نیز جرایم ناشی از نفرت است. خانه‌های امن مکان‌هایی هستند که هر زن بالای ۱۵ سال به اختیار خود می‌تواند به آنجا برود و تا هر زمانی که بخواهد آنجا اقامت‌گزیند و از آموزش رایگان بهره‌مند شود. به دلیل موارد بالای خودکشی زنان در اثر ازدواج اجباری، «آسایش-ژ» اقدام به برقراری یک خط ارتباطی ویژه جهت پشتیبانی عاطفی و جسمانی زنان نموده است.

با وجود تمامی موارد گفته‌شده، روزآوا می‌خواهد مسیری نوین به سوی فمینیسم باشد و از هرگونه شعار و ادعا دوری می‌کند. فمینیسم اکنون در هر سه کانتون روزآوا فراتر از اندیشه و به یک پراتیک در مرادده‌های اجتماعی بدل شده که خود زنان به عنوان کنش‌گران سیاسی این جریان فعال هستند.

سخن آخر

روزآوا یک انقلاب ضد سرمایه‌داری و ضد دولتی است. سرزمین انسان‌هایی است که تصمیم گرفته‌اند فارغ از نظم جهانی برای خود جامعه‌ای متکی بر تک‌تک افراد با داشتن تفاوت‌های مذهبی، قومی، ایدئولوژیک و جنسیتی به دور از هرگونه تبعیض بنا نهند. انسان‌هایی خودساخته، با گذشتن از جان و مال خود پای در راهی نهاده‌اند که شالوده‌ی آن آزادی و برابری تمامی انسان‌ها در قبال هم و جامعه‌ی خودشان است. روزآوا جایی است که، در آن آتئیست‌ها برای دفاع از مسلمانان و مساجدشان در برابر مسلمانان دیگر مبارزه کردند و جان باختند. جامعه‌ای است پویا و رو به جلو که توجه افراد آزادی‌خواه در سراسر جهان را به خود معطوف کرده اما خطری است برای حکومت‌های دیکتاتور منطقه و ابرقدرت‌های غربی و شرقی که علاقه‌ای به آگاه‌شدن مردم و گذار آنها از فردگرایی ندارند. فارغ از تعصبات و تبعیض‌های نهادینه‌شده توسط سیستم‌های دیکتاتوری در بطن جامعه که ریشه در کهن‌ترین الگوهای مردسالارانه دارد و باعث نفوذ افکار و ایده‌های محافظه‌کارانه در روزآوا شده، قوانین اجتماعی مدرنی برای روزآوا نوشته شده که می‌تواند الگویی برای رهایی انسان‌ها از استبداد سیستم دولت - ملت چه در منطقه‌ی خاورمیانه و بسا در سراسر جهان باشد. روزآوا در مسیری گام برمی‌دارد که می‌تواند افقی برای

زندگی اجتماعی انسان‌ها با تکیه بر انسان آگاه در خود و آگاه برای خود بیافریند که سرانجام آن گسست تاریخی از سیستم دولت - ملت و همزیستی تمامی افراد در کنار هم و فارغ از هرگونه خصیصه‌ی فردی و اجتماعی است.

منابع:

[۱] [https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%A8%D8%B1%D8%AF_%D8%B3%D9%86%D8%AC%D8%A7%D8%B1_\(%DB%B2%DB%B0%DB%B1%DB%B4\)](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%A8%D8%B1%D8%AF_%D8%B3%D9%86%D8%AC%D8%A7%D8%B1_(%DB%B2%DB%B0%DB%B1%DB%B4))

[۲] <https://diepresse.com/home/politik/aussenpolitik/4866115/Peschmerga-befreien-Sinjar-vom-IS>

[۳] https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B9%D9%85%D9%84%DB%8C%D8%A7%D8%AA_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84

[۴] Öcalan, Abdullah, 2013, *Liberating Life: Woman's Revolution* (Cologne: Transmedia Publishing Ltd.)